

آیه ۵۷ - ۵۸

آیه و ترجمه

۵۷ یاینها الناس قد جاءتکم موعظة من ربکم و شفاء لما فی الصدور و هدی و رحمة للمؤمنین

۵۸ قل بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون

ترجمه :

۵۷ - ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده، و درمان آنچه در سینه‌هاست، و هدایت و رحمت برای مؤمنان.

۵۸ - بگو به فضل و رحمت خدا باید خوشحال شوند که از آنچه گردآوری کرده‌اند بهتر است.

تفسیر:

قرآن رحمت بزرگ الهی

در قسمتی از آیات گذشته بحثهایی در زمینه قرآن آمده، و گوشه‌ای از مخالفتهای مشرکان در آنها منعکس گردیده بود، در این آیات به همین مناسبت سخن از قرآن به میان آمده نخست به عنوان یک پیام همگانی و جهانی، تمام انسانها را مخاطب ساخته می‌گوید:

ای مردم از سوی پروردگارتان، موعظه و اندرزی برای شما آمد (یا ایها الناس قد جائتکم موعظة من ربکم).

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۱۸

«و کلامی که مایه شفاء بیماری دلها است» (و شفاء لما فی الصدور).

«و چیزی که مایه هدایت و راهنمایی است» (و هدی).

«و رحمت برای مؤمنان است» (و رحمة للمؤمنین).

در این آیه چهار صفت برای قرآن بیان شده است، که برای فهم بیشتر باید نخست روی لغات آن تکیه کنیم.

وعظ (و موعظه) آنچنان که در مفردات آمده است، نهی آمیخته به تهدید است، ولی ظاهراً معنی موعظه وسیعتر از این باشد، همانگونه که از «خلیل»

دانشمند معروف عرب در همان کتاب مفردات نقل شده: موعظه عبارت از تذکر دادن نیکیها است که تواءم با رقت قلب باشد، در واقع هرگونه اندرزی که

در مخاطب تاءثیر بگذارد، او را از بدیها بترساند و یا قلب او را متوجه نیکیها گرداند، وعظ و موعظه نامیده می‌شود.

البته مفهوم این سخن آن نیست که هر موعظه‌ای باید تاءثیر داشته باشد، بلکه منظور آن است که در قلبهای آماده بتواند چنین اثری بگذارد.

منظور از شفا دادن بیماری دلها و یا به تعبیر قرآن شفای چیزی که در سینه‌هاست، همان آلودگیهای معنوی و روحانی است مانند بخل و کینه و حسد و جبن و شرک و نفاق و امثال اینها که همه از بیماریهای روحی و معنوی است.

منظور از «هدایت» راهیابی به سوی مقصود، یعنی تکامل و پیشرفت انسان در تمام جنبه‌های مثبت است.

و منظور از «رحمت» همان نعمتهای مادی و معنوی الهی است که شامل حال انسانهای شایسته می‌شود همانگونه که در کتاب مفردات می‌خوانیم «رحمت» هرگاه به خدا نسبت داده شود به معنی نعمت بخشیدن او است و هنگامی که به انسانها نسبت داده شود به معنی رقت قلب و عطوفت است. در واقع آیه فوق چهار مرحله از مراحل تربیت و تکامل انسان را در سایه

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۱۹

قرآن شرح می‌دهد.

مرحله اول مرحله «موعظه و اندرز» است.

مرحله دوم مرحله پاکسازی روح انسان از انواع رذائل اخلاقی است.

مرحله سوم مرحله هدایت است که پس از پاکسازی انجام می‌گیرد.

و مرحله چهارم مرحله‌ای است که انسان لیاقت آن را پیدا کرده است

که مشمول رحمت و نعمت پروردگار شود و هر یک از این مراحل به

دنبال دیگری قرار دارد و جالب اینکه تمام آنها در پرتو قرآن انجام می‌گیرد.

قرآن است که انسانها را اندرز می‌دهد، و قرآن است که زنگار گناه و

صفات زشت را از قلب آنها می‌شوید، و قرآن است که نور هدایت را به

دل‌های تابانده، و نیز قرآن است که نعمتهای الهی را بر فرد و جامعه

نازل می‌گرداند.

علی (علیه‌السلام) در گفتار جامع خود در نهج البلاغه با رساترین تعبیری این

حقیقت را توضیح داده است آنجا که می‌فرماید:

... فاستشفوه من ادوائکم و استعینوا به علی لاوائکم فان فیه شفاء من اکبر الداء

و هو الكفر و النفاق و الغی و الضلال: «از قرآن برای بیماریهای خودشفا بطلبید، و به آن برای حل مشکلاتتان استعانت بجوئید، چه اینکه در قرآن شفای بزرگترین دردها است که آن درد کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت است.» و این خود می‌رساند که قرآن نسخه‌ای است برای بهبودی فرد و جامعه از انواع بیماریهای اخلاقی و اجتماعی و این همان حقیقتی است که مسلمانان آن را بدست فراموشی سپرده و به جای اینکه از این داروی شفا بخش بهره‌گیرند درمان خود را در مکتبهای دیگر جستجو می‌کنند، و این کتاب بزرگ آسمانی را فقط یک کتاب خواندنی قرار داده‌اند نه اندیشیدنی و عملکردنی.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۲۰

در آیه بعد برای تکمیل این بحث و تأکید روی این نعمت بزرگ الهی یعنی قرآن مجید که از هر نعمتی برتر و بالاتر است، می‌فرماید: «بگو ای پیامبر این مردم به فضل پروردگار و به رحمت بی پایان او و این کتاب بزرگ آسمانی که جامع همه نعمتها است باید خشنود بشنوند، نه به حجم ثروتها و بزرگی مقامها و فزونی قوم و قبیله‌هاشان» (قل بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا).

زیرا این سرمایه از تمام آنچه آنها برای خود گردآوری کرده‌اند بهتر و بالاتر است و هیچیک از آنها قابل مقایسه با این نیست (هو خير مما يجمعون).

نکته ها

در اینجا به دو نکته باید توجه کرد:

۱ - آیا قلب کانون احساسات است

ظاهر آیه اول مورد بحث مانند بعضی دیگر از آیات قرآن این است که کانون بیماریهای اخلاقی، «قلب» است، این سخن در ابتدا ممکن است تولیداین اشکال کند که ما می‌دانیم تمام اوصاف اخلاقی و مسائل فکری و عاطفی به روح انسان بازگشت، قلب یک تلمبه خود کار برای نقل و انتقال خون و آبیاری و تغذیه سلولهای بدن بیش نیست.

البته حق همین است، که قلب تنها ماء‌موریت اداره جسم انسان را دارد و مسائل روانی مربوط به روح آدمی است، اما نکته دقیقی در اینجا وجود دارد که با توجه به آن، رمز این تعبیر قرآن روشن می‌شود و آن اینکه در جسم انسان دو کانون وجود دارد که هر کدام مظهر بخشی از اعمال روانی انسان است، یعنی هر یک از این دو کانون با فعل و انفعالات روانی فوراً عکس العمل نشان می‌دهد

یکی «مغز» است و دیگری «قلب».

هنگامی که در محیط روح مسائل فکری را بررسی می‌کنیم، عکس العمل آن فوراً در مغز آشکار می‌شود، و به تعبیر دیگر مغز ابزاری است برای کمک به روح در مسأله تفکر، و لذا به هنگام تفکر خون سریعتر در مغز گردش می‌کند،

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۲۱

سلولهای مغزی فعل و انفعال بیشتری دارند و غذای بیشتری جذب می‌کنند و امواج زیادتری می‌فرستند، ولی به هنگامی که پای مسائل عاطفی مانند عشق و محبت و تصمیم و اراده و خشم و کینه و حسد، عفو و گذشت به میان می‌آید، فعالیت عجیبی در قلب انسان شروع می‌شود، گاهی ضربان شدید پیدا می‌کند، گاهی ضربانش بقدری سست می‌شود گویا می‌خواهد از کار بایستد، گاهی احساس می‌کنیم که قلب ما می‌خواهد منفجر بشود، اینها همه به خاطر پیوند نزدیکی است که قلب با این سلسله مسائل روانی دارد.

از همین رو قرآن مجید ایمان را به قلب نسبت می‌دهد (و لما یدخل الایمان فی قلوبکم) - (حجرات - ۱۴) و یا جهل و لجاجت و عدم تسلیم در مقابل حق را به عنوان نابینائی قلب تعبیر می‌کند (و لکن تعمی القلوب اللتی فی الصدور - حج - ۴۶).

ناگفته نماند که این گونه تعبیرات مخصوص قرآن نیست، در ادبیات زبانهای گوناگون در زمانهای گذشته و امروز نیز جلوه‌های مختلف این مسأله دیده می‌شود، غالباً به کسی که علاقه داریم می‌گوئیم در قلب ما جای داری و یا قلب ما متوجه تو است، و یا قلب ما در گرو عشق تو است، و همیشه سمبل عشق را ترسیمی از قلب انسان قرار می‌دهند. همه اینها به خاطر آن است که انسان همواره این احساس را داشته است که به هنگام عشق و علاقه و یا کینه و حسد و مانند اینها تأثیر و تأثر خاصی در قلب خود احساس می‌کند، یعنی نخستین جرقه این مسائل روانی به هنگام انتقال به جسم در قلب آشکار می‌شود.

البته علاوه بر همه اینها، سابقاً اشاره کرده‌ایم که یکی از معانی قلب در لغت عقل و روح آدمی است و معنی آن منحصر به این عضو مخصوص که در درون سینه است نمی‌باشد و این خود تفسیر دیگری برای آیات قلب می‌تواند باشد اما

برای همه آنها زیرا در بعضی تصریح شده قلبهائی که در سینه‌ها است (دقت کنید)

۲ - در اینکه میان «فضل» و «رحمت» که در آیه دوم به آن اشاره شده است چه تفاوتی است در میان مفسران گفتگو بسیار است:

الف - بعضی فضل الهی را اشاره به نعمتهای ظاهری، و رحمت را اشاره به نعمتهای باطنی دانسته‌اند، و یا به تعبیر دیگر یکی نعمت مادی و دیگری نعمت معنوی را می‌گویند (کرارا در آیات قرآن جمله و ابتغوا من فضله یالبتغوا من فضله به معنی تحصیل روزی و درآمد مادی آمده است).

ب - بعضی دیگر گفته‌اند: فضل الهی آغاز نعمت، و رحمت او و دوام نعمت است (البته با توجه به اینکه فضل به معنی بخشیدن نعمت می‌باشد و با توجه به اینکه ذکر رحمت پس از آن باید چیزی اضافه بر آن بوده باشد، تفسیر فوق قابل درک است) و اینکه در روایت متعددی می‌خوانیم منظور از فضل الهی وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و نعمت نبوت، و منظور از رحمت پروردگار وجود علی (علیه السلام) و نعمت ولایت است، نیز شاید اشاره به همین تفسیر باشد، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سر آغاز اسلام بود و علی (علیه السلام) سبب بقا و ادامه حیات آن شد (یکی علت محدثه و ایجاد کننده و دیگری مبقیه و بقا دهنده).

بعضی دیگر احتمال داده‌اند که فضل اشاره به نعمتهای بهشتی، و رحمت اشاره به آمرزش از گناه است.

ج - این احتمال نیز داده شده که فضل اشاره به نعمت عام پروردگار به دوست و دشمن می‌باشد و رحمت با توجه به کلمه «للمؤمنین» که در آیه قبل به صورت قیید رحمت ذکر شده اشاره به رحمت ویژه او نسبت به افراد با ایمان است.

تفسیر دیگری که برای این دو ذکر شده این است که فضل پروردگار اشاره به مسأله ایمان، و رحمت اشاره به قرآن مجید است که در آیه قبل از آن سخن گفته شد.

البته غالب این معانی با هم تضادی ندارند و ممکن است همه در مفهوم جامع

فضل و رحمت جمع باشد.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۲۴

آیه ۵۹ - ۶۱

آیه و ترجمه

۵۹ قل اریتم ما انزل الله لکم من رزق فجعلتم منه حرما و حللا قل الله اذن لکم اءم علی الله تفترون
۶۰ و ما ظن الذین یفترون علی الله الکذب یوم القیمة ان الله لذو فضل علی الناس و لکن اءکثرهم لا یشکرون
۶۱ و ما تکنون فی شان و ما تتلوا منه من قرآن و لا تعملون من عمل الا کنا علیکم شهودا اذ تفیضون فیه و ما یعزب عن ربک من مثقال ذرة فی الارض و لا فی السماء و لا اصغر من ذلک و لا اکبر الا فی کتب مبین
ترجمه :

۵۹ - بگو آیا روزیهای را که خداوند بر شما نازل کرده مشاهده کردید که بعضی از آنها حلال و بعضی را حرام کرده‌اید بگو آیا خداوند به شما اجازه داده یا بر خدا افترا می‌بندید؟ (و پیش خود تحریم و تحلیل می‌کنید).
۶۰ - آنها که بر خدا افترا می‌بندند درباره (مجازات) روز رستاخیز چه می‌اندیشند؟ خداوند فضل (و بخشش) نسبت به همه مردم دارد، اما اکثر آنها سپاسگزاری نمی‌کنند
۶۱ - در هیچ حال (و اندیشه‌ای) نیستی و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی‌کنی، و هیچ عملی را انجام نمی‌دهی مگر اینکه ما ناظر بر شما هستیم در آن هنگام که وارد آن می‌شوید، و هیچ چیز در زمین و آسمان از پروردگار تو مخفی نمی‌ماند، به اندازه سنگینی ذره‌ای و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر از آن، مگر اینکه (همه آنها) در کتاب آشکار (و لوح محفوظ علم خداوند) ثبت است.

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۲۵

تفسیر:

همه جا ناظر او است!

در آیات گذشته سخن از قرآن و موعظه الهی و هدایت و رحمتی که در این کتاب آسمانی است در میان بود، و در آیات مورد بحث به همین مناسبت

از قوانین ساختگی و خرافی و احکام دروغین مشرکان سخن می‌گویند زیرا کسی که ایمان به خدا دارد و می‌داند همه مواهب و ارزاق از ناحیه او است باید این حقیقت را نیز بپذیرد که بیان حکم این مواهب و مجاز و غیرمجاز آنها بدست پروردگار است و بدون اذن و فرمان او دخالت در این کارنا روا است. در نخستین آیه مورد بحث، روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) کرده، می‌فرماید: «به آنها بگو: چرا این روزیهای را که خداوند برای شما نازل کرده است بعضی را حرام و بعضی را حلال قرار داده‌اید؟! (قل ارایتم ما انزل الله لکم من رزق فجعلتم منه حراما و حلالا). و بر طبق سنن خرافی خود پاره‌ای از چهار پایان را تحت عنوان سائبه و بجیره و وصیله و همچنین قسمتی از زراعت و محصول کشاورزی خود را تحریم نموده‌اید و خود را از این نعمتهای پاک محروم ساخته، به علاوه این مربوط به شما نیست که چه چیز حلال و چه چیز حرام باید باشد، این تنهادر اختیار فرمان پروردگار و خالق آنها است. «بگو آیا خداوند به شما اجازه داده است چنین قوانینی را وضع کنید، یا بر خدا افترا می‌بندید؟» (قل الله اذن لکم ام علی الله تفترون).

فسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۲۶

یعنی این کار از دو صورت خارج نیست، و شق سوم ندارد، یا باید با اجازه پروردگار صورت گرفته باشد، و یا تهمت و افترا است، و چون احتمال اول منتفی است بنابراین چیزی جز تهمت و افترا نمی‌تواند باشد. اکنون که مسلم شد آنها با این احکام خرافی و ساختگی خود علاوه بر محروم شدن از نعمتهای الهی تهمت و افترا به ساحت مقدس پروردگار بسته‌اند، اضافه می‌کند: «آنها که بر خدا دروغ می‌بندند، درباره مجازات روز قیامت چه می‌اندیشند؟ آیا تاملینی برای رهائی از این کیفر دردناک به دست آورده‌اند؟» (و ما ظن الذین یفترون علی الله الکذب یوم القیامة). اما «خداوند فضل و رحمت گسترده‌ای بر مردم دارد» به همین دلیل آنها را در برابر این‌گونه اعمال زشتشان فوراً کیفر نمی‌دهد (ان الله لذو فضل علی الناس). ولی آنها به جای اینکه از این مهلت الهی استفاده کنند و عبرت گیرند و شکر آن را بجا بیاورند و به سوی خدا بازگردند اکثر آنان غافلند «و سپاس این نعمت بزرگ را بجا نمی‌آورند» (و لکن اکثرهم لا یشکرون).

این احتمال نیز در تفسیر این آیه وجود دارد که حلال بودن همه این مواهب و روزیها (بجز اشیاء زیانبخش و ناپاک که استثنا شده) خود یک نعمت بزرگ الهی است و بسیاری از مردم بجای سپاسگزاری در برابر این نعمت، ناسپاسی می کنند و با احکام خرافی و ممنوعیتهای بی دلیل خود را از آن محروم می دارند.

و برای اینکه تصور نشود این مهلت الهی دلیل بر عدم احاطه علم پروردگار بر کارهای آنها است، در آخرین آیه مورد بحث این حقیقت را به رساترین عبارت بیان می کند که او از تمام ذرات موجودات در پهنه آسمان و زمین و جزئیات

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۲۷

اعمال بندگان آگاه و با خبر است، و می گوید: «در هیچ حالت و کار مهمی نمی باشی، و هیچ آیه ای از قرآن را تلاوت نمی کنی، و هیچ عملی را انجام نمی دهی مگر اینکه ما شاهد و ناظر بر شما هستیم در آن هنگام که وارد آن عمل می شوید» (و ما تکنون فی شان و ما تتلوا منه من قرآن و لا تعملون من عمل الا کنا علیکم شهودا اذ تفیضون فیه).

«شهود» جمع «شاهد» در اصل به معنی حضور تواءم با مشاهده باچشم و یا قلب و فکر است، و تعبیر به جمع اشاره به این است که نه تنها خدا بلکه فرشتگانی که فرمانبردار او هستند و مراقب اعمال انسانهای باشند نیز از همه این کارها با خبرند و شاهد و ناظرند.

و همانگونه که سابقا هم اشاره کرده ایم تعبیر به صیغه جمع در مورد خداوند با اینکه ذات پاک او از هر جهت یگانه و یکتا است برای اشاره به عظمت مقام او است و اینکه همواره مامورینی سر بر فرمان او دارند، و در اطاعت امرش آماده و حاضرند، و در واقع سخن تنها از او نیست، بلکه از او است و آنهمه ماءموران مطیعش.

سپس با تاءکید بیشتر، مسأله آگاهی خدا را از همه چیز تعقیب کرده می گوید: «کوچکترین چیزی در زمین و آسمان حتی به اندازه سنگینی ذره بی مقداری، از دیدگاه علم پروردگار تو مخفی و پنهان نمی ماند، و نه کوچکتر از این و نه بزرگتر از این مگر اینکه همه اینها در لوح محفوظ و کتاب آشکار علم خدا ثبت و ضبط است» (و ما یعزب عن ربک من مثقال ذره فی الارض

و لا فی السماء و لا اصغر من ذلک و لا اکبر الا فی کتاب مبین).
«یعزب» از ماده «عزوب» در اصل به معنی دوری و جدائی از خانه و خانواده برای یافتن مرتع از جهت گوسفندان و چهار پایان است و سپس به معنی غیبت و پنهانی بطور مطلق استعمال شده است.
«ذره» به معنی جسم بسیار کوچک است و به همین جهت به مورچه‌های ریز نیز ذره گفته می‌شود (برای توضیح بیشتر به جلد سوم صفحه ۳۸۹ مراجعه فرمائید).
«کتاب مبین» اشاره به علم وسیع پروردگار است که گاهی از آن تعبیر به «لوح محفوظ» می‌شود (در این باره در جلد پنجم صفحه ۲۷۱ نیز سخن گفته ایم).

نکته ها

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱- آیات فوق در ضمن عبارات کوتاهی این حقیقت را ثابت می‌کند که حق قانونگزاری مخصوص خدا است و هر کس بی اذن و اجازه و فرمان او اقدام به چنین کاری کند مرتکب تهمت و افتراء بر خدا شده است، زیرا همه روزیها و مواهب عالم از ناحیه او نازل گردیده، و در حقیقت مالک اصلی همه آنها خدا است، بنابراین او است که حق دارد بعضی را «مجاز» و بعضی را «غیر مجاز» اعلام کند، هر چند دستورهای او در این زمینه در مسیر منافع و تکامل بندگان است و او کمترین نیازی به این کار ندارد، ولی به هر حال صاحب اختیار و قانونگذار او است. مگر اینکه اجازه این کار را در حدودی که صلاح می‌داند به کسی مانند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) واگذار کند. چنانکه از روایات متعددی نیز استفاده می‌شود که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بعضی از امور را واجب یا حرام کرده است که در زبان روایات به عنوان «فرض النبی»

نامیده شده، البتّه همه اینها طبق فرمان خداوند و اختیاراتی است که به پیامبرش واگذار کرده است.

جمله «الله اذن بکم» نیز دلیل بر این است که ممکن است خداوند چنین اجازه‌ای را به کسی بدهد.

این بحث مربوط به مساءله «ولایت تشریعی» است که بخواست خدا در محل دیگری به گونه‌ای مشروحتر بیان خواهیم کرد.

۲ - اینکه در آیات فوق در مورد ارزاق تعبیر به نزول شده، با اینکه می‌دانیم تنها آب باران است که از آسمان فرود می‌آید، یا به خاطر این است که این قطرات حیاتبخش ریشه اصلی همه روزیها را تشکیل می‌دهد، و یا به خاطر این است که منظور «نزول مقامی» است که سابقا هم اشاره کرده‌ایم، این تعبیر در سخنان روزمره نیز دیده می‌شود که اگر از شخص بزرگی دستوری یا موهبتی به شخص کوچکی بشود، می‌گویند این برنامه از «بالا» دستور داده شده، یا از بالا به ما رسیده است.

۳ - علمای علم اصول از جمله الله اذن لکم ام علی الله تفترون «اصل عدم حجیت ظن» را ثابت کرده‌اند و گفته‌اند این تعبیر نشان می‌دهد که هیچ حکمی از احکام الهی را بدون قطع و یقین نمی‌توان اثبات کرد و گرنه افترا بر خدا حرام است (البته در این استدلال بحثهایی داریم که در مباحث علم اصول ذکر کرده‌ایم).

۴ - آیات فوق یک درس دیگر نیز به ما می‌دهد و آن اینکه قانونگزاری در برابر قانون خدا، آئین جاهلیت است، که به خود حق می‌دادند با افکار نارسایشان احکامی وضع کنند، ولی یک خداپرست واقعی هرگز نمی‌تواند چنین بوده باشد

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۳۰

و اینکه می‌بینیم در عصر و زمان ما گروهی هستند که دم از ایمان به خدا و اسلام می‌زنند و در عین حال دست‌گدائی به سوی قوانین دیگران که قوانین غیر اسلامی است دراز می‌کنند، و یا به خود اجازه می‌دهند که قوانین اسلام را به عنوان اینکه قابل عمل نیست کنار بگذارند و شخصا به جعل قانون پردازند، آنها نیز پیرو سنتهای جاهلی هستند.

اسلام واقعی تجزیه‌پذیر نیست، هنگامی که گفتیم مسلمانیم باید همه قوانین آنرا بر رسمیت بشناسیم، و اینکه بعضی می‌گویند این قوانین همه قابل اجرا نیست پندار بی اساسی است که از یک نوع غریزدگی و خود باختگی ناشی شده است.

البته اسلام به خاطر جامعیتی که دارد در یک سلسله از مسائل با ذکر اصول کلی دست ما را باز گزارده است که نیازهای هر عصر و زمان را با شور و مشورت بر طبق آن اصول تنظیم و به اجرا در آوریم.

۵ - در آخرین آیه مورد بحث به هنگام اشاره به وسعت علم پروردگار روی سه نکته تکیه کرده و فرموده: در هیچ کار و حالی نیستی، و هیچ آیه‌ای تلاوت نمی‌کنی، و هیچ عملی انجام نمی‌دهید مگر اینکه ما شاهد و ناظر بر شما هستیم.

این تعبیرات سه‌گانه در واقع اشاره به «افکار» و «گفتار» و «اعمال» انسانها است، یعنی خداوند همانگونه که اعمال ما را می‌بیند، سخنان ما را می‌شنود، و از افکار و نیت ما آگاه و با خبر است و چیزی از اینها از محیط علم پروردگار بیرون نیست. بدون شک نیت و حالات روحی در مرحله نخست قرار دارد و گفتار پشت سر آن است و کردار و عمل به دنبال آن، و لذا در آیه نیز به همین ترتیب ذکر

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۳۱

شده است.

ضمن این که می‌بینیم قسمت اول و دوم به صورت مفرد و خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ذکر شده و قسمت سوم به صورت جمع و خطاب به عموم مسلمانان است ممکن است به این جهت باشد که مرحله تصمیم‌گیری در برنامه‌های اسلامی مربوط به رهبر امت و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد، همانگونه که گرفتن آیات قرآن از سوی خدا و تلاوت آن بر مردم نیز از ناحیه او است، ولی عمل کردن به این برنامه‌ها به عموم ملت ارتباط دارد، و هیچکس از آن مستثنی نیست.

۶ - در آخرین آیات فوق درس بزرگی برای همه مسلمانان بیان شده است درسی که می‌تواند آنها را در مسیر حق براه اندازد و از کج رویها و انحرافات باز دارد، درسی است که توجه به آن جامعه‌ای صالح و پاک می‌سازد، و آن اینکه:

به این حقیقت توجه داشته باشیم که هر گامی بر می‌داریم و هر سخنی که می‌گوئیم و هر اندیشه‌ای که در سر می‌پرورانیم، و به هر سو نگاه می‌کنیم، و در هر حالی هستیم، نه تنها ذات پاک خدا بلکه فرشتگان او نیز مراقب ما هستند و با تمام توجه ما را می‌نگرند.

کوچکترین حرکتی در پهنه آسمان و زمین از دیدگاه علم او مخفی و پنهان نمی ماند، نه تنها مخفی نمی ماند بلکه همه آنها ثبت می شود در آن لوحی که محفوظ است و اشتباه و غلط و دگرگونی در آن راه ندارد، در صفحه علم بی پایان خدا، در اندیشه فرشتگان مقربین و نویسندگان اعمال آدمیان، در پرونده ما و در نامه اعمال همه ما.

بی جهت نیست که امام صادق (علیه السلام) می فرماید: پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هر زمان این آیه را تلاوت می کرد شدیداً گریه می نمود (کان رسول الله اذا قرء هذه

تفسیر نمونه جلد ۸ صفحه ۳۳۲

الایه بکی بکاء شدیداً).
جائی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با آنها همه اخلاص و بندگی و آنها همه خدمت به خلق و عبادت خالق از کار خود در برابر علم خدا ترسان باشد، حال ما و دیگران معلوم است.

